



نماد در قصیدهء زمستان ل(مهدی اخوان ثالث)

Symbolism in winter poem by Mahdi Ikhwan Thalith

Asst. Inst. Suaad Abdulzahra Najm

University of Baghdad / College of Languages/Dept. of Persian Language

Alisuaad93@yahoo.com

Abstract

This paper investigates the use of symbols in Persian poetry especially that of the well known poet Mahdi Ikhwan Thalith, also named M. Omid. The closest meanings to his name are the hopeful and the optimist. The <symbol> is one of the important literary subjects that has appeared in many poems of Persian poets. Linguistically the symbol means the reference or the almost unrecognized whispering, while terminologically the symbols refer to a few words which include a gesture or nod that refers to it. Most of the symbols quotations of Persian poets were from nature or sacrosanct models. For example, they used to refer to the cross as a symbol of the Christ; the call to prayer as a symbol of Islam; and hoopoe and phoenix as parts of Persian mythological symbols.

Key words: Symbol, Language and terminology, Mysticism and Eloquence, winter



نماد در قصیده زمستان ل (مهدی اخوان ثالث)

دستیار معلم/ سعاد عبد الزهره نجم
دانشگاه بغداد / دانشکده زبان/ رشته زبان فارسی

چکیده

نماد در لغت معنی که (اشاره، رمز) و در معنی دیگوه مجموعه ای از نشانهها، حرکتها، حرفها یا کلمه های از پیش تعیین شده برای برقراری رابطه یا مبادله پیام است. نماد در قرآن نیز در سوره ال عمران آمده است: (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا ۗ وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسِحِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ) رمز در این آیه معنی که (اشاره با لب و صوت خفی). و نیز نماد در اصطلاح بیان شده (شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد است) و در تعریف دیگوه (سمبل بر آن است تا معمولاً اموری را عینی کند) و در معنی اصطلاحی در علم بیان و تصوف دارد، در علم بیان رمز از انواع کنایه است که وسایط داشته باشد. و در تصوف عبارت از معنی باطنی است که مخزون است تحت کلام ظاهری که غیر از اهل آن بدان دست نیابند، یعنی پوشیده در زیر کلام ظاهر دلالت دارد. و از مهمترین شعر مهدی اخوان ثالث این شاعر بزرگ قصیده زمستان که بسیاری از علامت، ما آنها را در این جستجو ساده خواهد شد.

کلید واژه ها: نماد، لغت و اصطلاح، علم بیان و تصوف، زمستان، مهدی اخوان ثالث

پیشگفتار

عنوان این پژوهش که (نماد در قصیده زمستان مهدی اخوان ثالث)

نماد در لغت به معنی (اشارت یا ایماء) و در اصطلاح علامت نظر گرفته می شود نماینده از چیزی و یکی دیگوه از عملکرد آنست.

شاعر با استفاده از نماد برای خروج از مستقیم به دنیای هنر، این استخدام یک رویداد تاریخی یا یک اسطوره برای حمل شعراست، یعنی نماد از وسایل فنی مهم در شعر فارسی است، و هم چنین رویکرد دیگوه از روش های عکاسی و تخیلی است.

و هم چنین نمادی در علم بیان یک نوع استعاره است، و در علم عرفان که معنای درونی سخنرانی تحت موجودی آشکار نشان می دهد.

در نتیجه، نمادی یک مدرسه از انواع ادبی است، که می توان آنرا مدرسه رمزی نامید. که در عصر یونانیان ظاهر شد و ریشه های خود را در (آیة آل افلاطون) به تصویب رسید.



اگوکمی در قرآن مجید دقت کنیم میتوان دید که یوسف نماد زیبایی و مریم نماد طهارت و سکوت است، انواع نماد بسیاری است مثل : طبیعت، مذهبی، تاریخی و اساطیری .

مهدی اخوان ثالث از مشهورترین شاعران فارسی که نماد را در اشعار خود بکار برده بود بلکه می توان گفت که او هم بهترین خطاب نزد او شعر نماد زمستان است.

این شعر معروف که در آن شاعر درد ورنج از آزار واذیت و استبداد از حکم نا عادلانه بیان می کند ، وبه زودی این شعر پذیرش عاطفی از همه خوانندگان ایرانیان جلب کرد.

این بحث را بر چند مبحث تقسیم کردم، از این است:

یکم : مفهوم نماد در لغت و اصطلاح.

دوم: تاریخ و انواع نماد .

سوم: نماد در قصیده زمستان(مهدی اخوان ثالث).

مبحث اول : مفهوم نماد در لغت و اصطلاح

نماد در لغت

نماد در لغت نامه : (نُ دَ ، نَ دَ) نشان دادن ، ظاهر کردن است (رجوع کنید ، لغت نامه ، علی اکبر دهخدا، چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران 1353 هجری شمسی، ص 771).

و در فرهنگ عمید آمده است: (ایماء ، اشاره ، رمز) (فرهنگ عمید، حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، جلد دوم ، تهران 1375 ، ص 1251). و در دیگو: نشان یا علامتی با معنای خاص، سمبل ، صلیب نماد مسیحیت است . نشانه ای نوشتاری یا چاپی که برای بیان هدف یا منظوری خاص به کار می رود. نظیر نشانه هایی که در موسیقی . ریاضیات و مانند آنها به کار می رود. (ر.ک ، فرهنگ فشرده سخن/ تلخیص از فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، جلد دوم، تهران 1382 ، ص 2477).

و نیز نماد معنی که : مجموعه ای از نشانه ها، عددها، حرکتها، حرفها، یا کلمه های از پیش تعیین شده برای برقراری رابطه یا مبادله پیام است (ر.ک ، فرهنگ معاصر فارسی، غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی ، نسترن حکمی، یک جلدی، چاپ چهارم ، تهران 1383، ص 671).



اما آنچه در تمام معنی های فوق مشترك است عدم صراحت و بیشیدگی است. رمز در قران کریم تنها یک بار و آن هم در آیه (۴۱) سوره آل عمران آمده است: (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ) مفسرین رمز را در این آیه این گونه معنی کرده اند: صاحب ترجمهء تفسیر طبری رمز را در این آیه (اشارت) معنی کرده است. اما راغب اصفهانی*: (اشاره با لب و صوت خفی)(ر. ک ، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی ، تحلیلی از داستان عرفانی، فلسفی ابن سینا و سهروردی، نویسنده تقی بهرنامداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، تهران 1389، ص1).

*راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی از ادبا و علماء بزرگ اصفهان است.

از آنجا که مفهوم این لغت ، (صرف نظر از پلوه ای اختلافات

جزئی، یکی است، در این پژوهش به جهت رعایت اختصار از

کلمه (نماد) استفاده می شود، به عبارت دیگر با کمی تساهل می توان چنین گفت: نماد (فارسی) = رمز (عربی) = سمبل (انگلیسی). نماد بهدازی = سمبلیسم) (نماد از دیدگاه ابهام (تحلیل عناصر بلاغی نماد گونه در شعر معاصر فارسی)، دکتر محمد رضا یوسفی، صدیقه رسولیان آرانی، دانشگاه اصفهان، سال پنجم 1392، ص163).

نماد در اصطلاح:

اصطلاح نماد اصطلاحی جدید است و اینکه چند تعریفی را که در باره نماد ارائه شده است نقل می کنیم . نماد از اصطلاحاتی است که روانکاوان و روانشناسان و محققان پدیدار شناسی دینی، پژوهشگوان عرصه های عرفان و تصوف و هنرمندان مختلف تعریفی از آن ارائه کرد، و از منظر خود به آن نگویسته اند همین فراگیوی ارائه تعریفی جامع و مانع را از نماد دشوار می کند. اگر چه بیشتر افرادی كه هبه تعریف نماد پرداخته اند، اما در میان تعاریف ارائه شده، نقطهء مشترکی وجود دارد و آن

عبارت است از اینکه سمبل و نماد باید معنایی فراتر از معنای ظاهری داشته باشد) ر.ک ، نماد از دیدگاه ابهام (تحلیل عناصر بلاغی نماد گونه در شعر معاصر فارسی)، ص163).

محمود فتوحی در کتاب (بلاغت تصویر) درباره نما داین گونه می گوید: ((نماد بیانگو کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی چناه زنده و جاندارند که ذهن را تسخیر می کند)) (بلاغت تصویر، محمود فتوحی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران 1385، ص161).



نماد همه چیز را توضیح می دهد. فرد را به سوی مفهومی گسیل می دهد که این مفهوم چه در ما و در همه غیر قابل ادراک است با ابهام پیش فرضی دارد و هیچ کلمه ای در هیچ یک از زبانهای رایج نمی تواند آن را کامل بیان کند (ر. ک، فرهنگ نمادها، مترجم سودابه فضایی، چاپ اول، انتشارات جیجون، تهران 1378، ص 34).

آنچه در تعریف نماد بیان شده، همان چند پهلوی و ناگشوده باقی مانده است. اما شناخت نمادها برای هر فرد لازم و ضروری است و به تعبیر استاد کزازی ((برای آگاهی از آنچه در ناخود آگاه می گذرد، به ناچار باید زبان نمادها را دانست و از آنها راز گشود)). همان طور منداید نماد را معادل فرانسوی (symbol) پذیرفته اند و صاحب نظرانی که به تعریف سمبل پرداخته اند، با دید وسیع تری به آن نگویسته و آن را علاوه بر ((شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد است)) (فرهنگ فارسی معین، محمد معین، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر، تهران 1375، ص 1918). و شمیسا می گوید: ((سمبل بر آن است تا معمولاً اموری را عینی کند)) (بیان، سیروس شمیسا، چاپ چهارم، انتشارات فردوس، تهران 1373، ص 190).

و نیز نماد معنی اصطلاحی دیگو در علم بیان و تصوف دار دکه آن در علم بیان، یکی از انواع کنایه است که وسایط داشته باشد. در این نوع کنایه چون وسایط اندک است دلالت کنایه بر معنی مکنی عنه واضح تر است. کنایه عقی خوانده اند: مانند ((عروض القفا)) که کنایه از ادم ابله است. زیرا پهنی قفا در حد افراط به حسب اعتقاد عرف دلیل نقصان عقل و ملزوم بلاهت است. یا مثلاً ((به دست چپ شمردن)) که کنایه از کثرت عدداست زیرا که در حساب عقد آنامل، آحاد و عشرات را به دست راست و مئات و الوف را به دست چپ شمارند.

نماد در تصوف عبارت از معنی باطنی است که مخزون است تحت کلام ظاهری که غیر از اهل آن بدان دست نیابند. یعنی پوشیده در زیر کلام ظاهر دلالت دارد (ر. ک، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، ص 4).

رمز تا آن جا که بر معنایی غیر از معنی ظاهری دلالت می کند. یعنی معنی مجازی دارد. به عنوان یکی از صور خیال در ردیف استعاره قرقر می گوید و چون علاوه بر معنی مجازی اراده معنی حقیقی و وضعی آن هم امکان پذیر است. باز به عنوان نوعی از صور خیال یک کنایه است. اما از آن جا که هبه علت عدم قرینه معنی مجازی آن در یک بُعد و یک سطح از تجربه های ذهنی و عینی و به طور کلی فرهنگ انسان محدود و متوقف نمی ماند. نکته ای دی گو که باید در این اشاره کنیم آن است که رمز گلهی بعد از تفسیر و توجیه صور خیال مطرح می شود. یعنی بیانی که خود دارای صورت هایی از خیال است. ممکن است در ورای این تصویرها بیان رمزی نیز باشد (ر. ک، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، ص 34-35).

در هر حال کاربرد واژه سمبل در زبان به ویژه در حوزه ادبیات، سبب پدید آمدن زبانی خاصی به این نام و هم چنین مکتبی ادبی با عنوان ((سمبلیسم)) شده است.



به عبارت دیگر گوینده یا شاعر با استفاده از نماد به منظور ضمیمه همه مردم و افشای مهمتر اورا به برخی از آنهاست. شاعر کلمه یا واج نام بپنده یا حیوان یا نژادها دیگر نامیده می شود، شاعر مختصر بر روی آن که می خواهد به آن اطلاع به طوری که یک کلمه را درک بین آنها نماد همه دیگران است.

مبحث دوم / تاریخ و انواع نماد

تاریخ نماد یا سمبل

نمادها تاریخی به درازای تاریخ انسانها دارند، نقاشی ها و سن گ نوشته هایی که از انسان های اولیه در غارها به یادگلو مانده. نشان دهنده این مطلب است که انسانهای اولیه بسیاری از مفاهیم را به کم ک نمادها به یکدیگر انتقال می داده اند. در یونان قدیم که مهد فلاسفه بزرگ است. به نمادها اهمیت خاصی می داده اند و دلیل این ادعا نظریه ((مُثل)) افلاطون است. سبب این نظریه بود که نمادها وارد بحث ها و درسهای فیلسوفان و دانشمندان شدند (ر. ک ، انسان و سمبل هایش، یورگ، کارل گوستاو و هم گلران، مترجم محمود سلطانیه، چاپ دوم، انتشارات جامی، تهران تیرماه 1378، ص 28). آگو از دید گله اسلامی به نماد ن گویسته شود. باید گفت (که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) عده از مسلمانان ، شیعیان بودند برای قرآن معانی باطنی قائل شدند و کشف این معانی را به امام معصوم اختصاص دادند. از اینجا بود که رمزها یا نمادها به علوم اسلامی راه پنا کردند، لازم ذکر است که در خود قرآن نیز نمادها حضوری محسوس و عینی دارند. برای مثال، یوسف تماد زیبایی و مریم نماد پلکی و سکوت است) (برگرفته از، مجله رشد آموزش فارسی، ایرج جمشیدی، دبیر دبیرستان ها و مدرس مراکز پیش دانش گلهی نور، بهار 1392، شماره 105 (2 صفحه 8-9)).

باید گفت: سمبلیسم مکتبی ادبی بود که استفاده از نماد و مفاهیم نمادین را توصیه می کرد و پیروان آن معتقد بودند که ((شعر باید از راه آهن گ داخلی کلمات. دقایق احساس و احوال روحی را که بیان مستقیم آنها امکان ندارد به خواننده با شنونده القا کند)) (هنر چیست، تولستوی، لئون، مترجم کاوه ده گلن، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر 1350، ص 90).

البته ناگفته نماند که آناتول فرانس- نویسنده و متفکر معروف فرانسوی- از نخستین کسانی بود که با گرگی و ابهام سخن گفتن سمبلیست ها مخالفت کرد، وی با بیانی انتقادی، مکتب سمبلیسم را این گونه تعریف کرد: ((نه چیزی را توصیف کردن و نه چیزی را نام بردن)) (بنیاد اندیشه نو در فرانسه، حسن هنرمندی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران 1358، ص 288). سرانجام به رغم همه مخالفت ها، سمبلیسم به عنوان یک مکتب ادبی پذیرفته شد و جنبه جهانی یافت.



انواع نماد

سمبل یا نماد به عنوان یک اصطلاح در نزد اهل قلم تعریف های متعددی پیدا کرده و به تتبع آن تقسیم بندی های متنوعی نیز یافته است، از جمله های:

1 - نمادهای قرار دادی یا دلالتگو

یعنی در رشته های مختلف علوم به صورت نشانه ها و علامت ها کاربرد دارند و اغلب محققان آنها را نشانه یا علامت می نامند به سمبل: مانند شیمیایی عناصر در جدول تناوب.

2 - نمادهای استعاری

نمادهای که دلالتگو یک مفهوم خاص و طبیعی هستند و به علت هم بستگی و ارتباط و شاید به طور اتفاقی به چیزهای دیگر اشاره دارند مانند روباه که نماد انسان های حیله گوی و شیر که نماد انسانهای شجاع است.

3 - نمادی قدسی و اساطیری: مانند صلیب که نماد مسیحیت و اذان که نماد اسلام است.

4 - نمادهای یادبودی و تلمیحی: نمادهای که به خاطره های یا رویدادهای تاریخی افسانه ای یا اساطیری اشاره دارند، مانند سیمرغ نماد حضرت حق و روح والای انسانی.

و نیز از عوامل متعددی می توانند تجلی بخش نمادها باشند که مهمترین آنها عبارت اند:

1- طبیعت (یعنی از جماد و نبات و حیوان) در آثار همه شاعران و نویسندگان دیده می شود، بنابر

این طبیعت بهترین ابزار برای نماد پردازی در اختیار شاعران و نویسندگان قرار می دهد. 1.

2. آیین های ملی و اساطیری

نیز از نمادهای ادبی، اعتقادات و اساطیر ملی و فرهنگ گوی یک قوم است، مثلا شیر و خورشید از نمادهای ملی، هدهد و سیمرغ از نمادهای اسطوره ادب فارسی محسوب می شود.

3. دین و مذهب

نمادهای دینی در ادبیات فارسی شامل آن دسته از عناصری هستند که شاعر یا نویسنده از گنجینه معارف دین و مذهب خاصی گرفته و به آنها ماهیت نمادین بخشیده است.

در بسیاری از موارد هم نمادها خاستگله معینی ندارند و بیشتر نابع ذهنیات و طرز تلقی شاعر یا نویسنده است.



ودیگو نماد بیدازی عرفانی از انواع نماد، نماد عرفانی در شعر فارسی تقریباً با سنایی رسمیت یافت. در واقع بیش از سنایی استفاده از تمثیلات و اشاره های نمادین در نوشته های منثور عارفان فارسی رایج بوده اما سنایی، نخستین شاعر ایرانی است که در گستره وسیعی به ابداع نمادهای عرفانی در شعر فارسی پرداخته است.

بعد از سنایی عطار در کتاب های مختلف بود به وی ژه منطق الطیر و مختارنامه، و مولوی بسیاری از نمادهای شخصی عطار مانند قطره سیمرغ، دریا و دیگوان.

و نیز مولوی در آثار خود بیشتر از شیوه رمز و اشاره بهره برده و با استفاده از رموز و نمادها مفاهیم و مضامینی و الای عرفانی را که مد نظر داشته، به صورتی ساده و همه فهم بیان کرده است (ر.ک، برگرفته مجله رشد آموزش فارسی، ایرج جمشیدی، (2 صفحه 8-9)).

مبحث سوم / نماد در قصیده زمستان (مهدی اخوان ثالث)

خلاصه ای از زندگی شاعر

مهدی اخوان ثالث (م. امید) که زندگی را همه شعر دید. شاعر استاد که در 1307 زاد و در 1324 به عنوان شاعری سنت گوا به راه افتاد و در زمستان 1334 به عنوان شاعر نیمایی تا سال 1344 در جاده ده ساله اوج شاعری خود گلم نهاد. زیست و گویست، بسید و اندیشید، گشت و نوشت تا پنج شهریور شصت و دو سالگ اش. و در سال 1369 دعوت مرگ را به لبخند پلسخ داد و مست و سرمست به تاریخ بیوست (همان منبع قبلی).

اشعار او زمینه اجتماعی دارند و حوادث زندگی مردم در آن زمان را به تصویر کشیده است و دارای لحن حماسه آمیخته با صلابت و سن گینی شعر خرسانی بوده است. و اشعار او در بردارنده ترکیبات نو و تازه بوده

است. اخوان ثالث در شعر کلاسیک فارسی توانمند بود. وی به شعر نو گویید و آثاری در هردو نوع شعر به جای نهاد. هم چنین او آشنا به از زندگی تار و مقامهای موسیقیایی بوده است (ر.ک، نام نامه موسیقی ایران زمین، مهدی ستایش گو، جلد سوم، چاپ اول، تهران، اطلاعات 1376، ص 52).

از کتابهای مهدی: زمستان، ارغنون، آخر شاهنامه، پلپیز در زندان، از این اوستا، و دیگو. و از مهمترین شعر وی قصیده زمستان که بسیاری از علامت، ما آنها را در این جستجو ساده رسیدگی خواهد شد.



نماد در زمستان

این قصیده دومین مجموعه شعر اخوان ثالث است که در میانه دهه (سی) منتشر شده است و از شاخصترین کتابهای شعر نو نیمایی در این دهه‌شمار می‌رود. و نمایانده که چهره شاعری او به هیچ یک از دیگر شاعران شبیه نیست. چهره ای خاصه با شعر ((زمستان)) در عرصه شعر امروز ایران تا بیدن گوشت و نام او بر سر زبانها افتاد. همه از او گفتند. از شاعر نوپد نامی که جز حدیث حسرت و شکست. بر لب ندارد و از طریق (پوش) از مشهد به تهران آمده است. با زبانی که دایره محاط در مثلث شعری است. که سه ضلع محیط بر آن، زبان خاص خراسان، و زبان عام ایران و زبان شعر نیماست. در این مجموعه، از میان اشعاری که هنوز بیان های ویژه نیمایی در آن غالب است، از جمله شعر (اندوه) که قطعه ساده کوتاهی است خوب، و شعر ((برای دختر کم لاله....)) که درد دل پیری است نوپد و مأیوس، خطاب به دخترش که پ از عصمت کودکی است، و گذشته از شعر ((باغ من)) که از زیباترین شعرهای تصویری اوست، باید از شعر ((لحظه دیدار)) نام برد که امروزی ترین و ملموس ترین شعر جوانانه عاشقانه روزگلو ماست. و بعد، از ((آواز کرک)) گفت که شامل و حامل اندیشه و جهان بینی ویژه ای است تا آخر عمر ذهنیت غالب شاعر می‌شود. و دی گو ((جاوشی)) و سرانجام شعر ((زمستان)) که هم‌چنان نماد همه زمستانهاست و از موفق ترین و مشهورترین شعرهای نیمایی امروز به شمار می‌رود (ر.ک، شعر زمان ما، ص 77-78).

شعر زمستان را هر چه آنهایی که اهل بازی با سیاسته ستند و آخرش سیاست آنها را به بازی می‌گیود. دوست دارند شعر و اشعاری سیاسی بدانند، به عقیده ی من بیشتر شعری اجتماعی است. حتی با توفق در لایه های نمادین و تمثیلی آن نمی‌توان راوی آن را گوشت و به بهانه ارتکاب جرمهای سیاسی معمول به زندانداخت. اخوان از مردمی که مانند لا کپشت سرشان را دزدیده و در گویبان خود فروبرده اند و بایه فکر خویش بودن اولین در دفاع شخصی را در زند گئی اجتماعی بنا کرده اند، دلخور است. از خودش هم دلخور است. امید به هیچ کسی و هیچ چیزی نمی‌تواند بیند. و دیگر زمستان از نظر قالب ی ک شعر نیمایی کامل است، همانند بسیاری از آثار اخوان. اصول و قواعد شعر نیمایی، طبق پیشنهادهای لنیما که اخوان نیز آن هارا در کتاب ((بدعت ها و بدایع نیما یوشیج)) تبیین و تفسیر کرده است (ر.ک، شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند درباره زبان و ادبیات، اسفند 1388. ص 1).

مهدی این قصیده بعد از اینکه از زندان آزاد نوشت، که در آن بیش از یک بار زندان است. او در مورد عدم تمایل مردم با صحبتش و او را دفع چرا که او دشمن قدرت شد و خسته به کسانی که در اطراف او باعث خواهد شد، شاعر در این قصیده مردم مشغول منافع و بی تفاوتی نسبت به آن چه اتفاق می‌افتد خود را توصیف می‌کند.



توصیف می‌کند. هر یک از آنها را مدیریت امور خود را به حساب آنچه اتفاق می‌افتد، و به نظرشان جرات نمی‌کند. این گسترش از سیاست‌های خفگی که توسط دولت به زنجیر دهان مردم استفاده شد.

زمستان نماد ستم و دوران حکومت ستم‌گوان در نظر اخوان ثالث. در این قصیده آمد:

سلامت را نمیخواهند بپسرخ گفت، سرها در گویبان ست.

کسی سر بر نیارد کرد بپسرخ گفتن و دیدار یاران را

رنگه جز پیش پلرا دید، نتواند،

که ره تاریک و لغزان ست.

وگو دستِ محبت سوی کس یازی،

به اکره آورد دست از بغل بیرون، که سرما سخت سوزان ست (شعر زمستان ما، ص 99). در بند اول شاعر به خفقان شدید جامعه اشاره می‌کند. خفقانی که سبب می‌شود مردم حتی از بپسرخ دادن به سلام دی‌گوان دراز کند، سرمای سوزی، نما دستم و خفقان شدید آن روز گلو است (3) سمبولیسم در شعر معاصر با تکیه بر شعر مهدی اخوان ثالث و هوشن گ ابتهاج، نویسنده: محمد رضا قاری، اعظم آبادی، اشرف روشندل. مقاله 4، دوره 5، شماره 21، زمستان 1393، ص 97-125).

ویاز شاعر می‌گوید که همه اش تقصیر این سرمای سخت و سوزان است. توجیه هر گونه واکنش از سوی مردم با شرایط موجود، نهایت نفوذ سرما را نشان می‌دهد. سرما نه تنها به قلب مردم بی محبت نفوذ کرده است. بلک هتا مغز شاعر که بی محبتی را توجیه می‌کند رفته است. به همین خاطر، در ادامه شعر، او به خودش برمی‌گردد (شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته‌های محمد رضا نوشمند، ص 1).

و نیز شاعر می‌گوید:

نفس، کز گوم‌گله سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک.

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت.

نفس کاینست، پس دیگو چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟ (شعر زمان ما، ص 100).



شاعر در این تشبیه خود به ابری که هوا را تیره می کند، طوری که آدم نمی تواند پیش بلی خودش را ببیند، و نیز بهد یواری که جلود ید آدم را می گیود وسد راهش می شود، بر خورد دوستان دور یا نزدیک را توجیه می کند به این نتیجه می رسد که وقتی نفس و نفس آدم ب هاو خیانت می کند، از دی گوان نمی توان توقع داشت، و برای این شاعر دل بریده از چشم خود و دوستان دور یا نزدیک به کسی متوسل می شود (شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند، ص 1).

هم چنین شاعر می گوید:

مسیحای جوانمرد من ، ای ترسای بیوپوهن چرکین

هوا بس نا جوانمردانه سردست.....آی...دمت گوم وسرت خوش باد،

سلام مرا تو پلسخ گوی، در بگشای (شعر زمان ما، ص 100) .

شاعر در این گوید که مسیحای جوانمرد را که باید دمی گ و حیات بخش داشته باشد، نمی توان در میان این همه نامرد، و در این هوایی که جوانمردانه سرداست، پیدا کرد، این مسیحای جوانمرد که باید دمش گوم باشد و سرش خوش، باید دمش برای او گوم باشد و سرش برای او خوش. برای این که دیگوان هم، دمی گوم دارند و سری خوش. ام در گویبان خودشان. همه می گویند سلام گوگ بی طمع نیست و راه خودشان را می گویند و می روند. شاعر هم می داند که در این سرما سلامش بی طمع نیست، اما ا گو سائل طمع نداشته باشد، دی گو مسیح بودن و جوانمردی معنی ندارد (شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند، ص 1). در این مسیحا اشاره به عیسی پسر مریم ناصری و ملقب به مسیح پیامبر مسیحیان است. مسیح در آثار ادبی به عنوان مظهر اعلاى طبابت مطرح بوده و افزون بر آن همواره سیمای یک نجاتبخش راد اشته است (نقد فرمالیستی شعر زمستان، مقاله در نقد شعر اخوان ، نوشته: حسین خسروی، پلپیز 1389، سال اول-پیش شماره اول (40 صفحه 75-114).

و دیگو شاعر می گوید:

منم من، میهمان هر شبت، لولی وش مغموم.

منم من، سرگ تپیل خورده رنجور.

منم، دشمنان بیست آفرینش، نغمه ناجور (شعر زمان ما، ص 100).

در این کولی غم گین و سرگودان که هر شب میهمان این ترسا بوده، حالا چون بیست در مانده است کفر و ناسزا می گوید. این میهمانی یک سویه نقش خدا گونه ترسا را در زندگی او بو رنگ



تر می کند. لولی در این صفت نسبی از لور، احتمالاً نام قومی است که عموماً کولی خوانده میشوند یا شاید نام یکی از قبایل و طوایف کولیان بوده. در فرهنگ گها به معنای: زیبا، چالاک، شوخ. کولی نام طایفهای است که کوچر و که در نقاط مختلف از جمله آسیا، اروپا و شمال آفریقا پراکندهاند. خانه و مسکنی مشخص ندارند و بیشتر در حالت کوچ زندگی میکنند. در مورد خاستگاه آنان اقوال مختلفی هست. گفته شده اصل آنان از هندوستان است و از طریق ایران به عثمانی و آنجا به اروپا راه یافتند (نقد فرمالیستی شعر زمستان، مقاله در نقد شعر اخوان، نوشته: حسین خسروی، ص 75-114).

و نیز اخوان می گوید:

نه از رومم، نه از زرگم، همان بیرنگ بیرنگم.

بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم.

حریف، میزبان، میهمان سال و ماهت نشت در چون موج میلرزد.

نگوگی نیست، مرگی نیست.

صدائی گو شنیدی، صحبت سرما و دندان ست.

شاعر در این ابیات که دوباره اصرار می کند که در را به رویش باز کند، اما این بار نه برای این که سرمازده است، بلکه برای این که دلتن گ است، و این دلتنگی، همیشگی بوده است و به فصل زمستان ربطی ندارد. هر شب و هر سال و هر ماه برای رهایی از دلتنگی به دیدار حریف خود می رفت.

او عوض نشده است، اما سرمای هوا، حریف و دی گوان را عوض کرده است، انکار ترسای او حالا سرمازده شده است و از نگوگ و مرگ می ترسد، و در را باز نمی کند. تصویری را که از صدای بهم خوردن دندانها بر اثر سرما نشان می دهد، با تصویر برخورد گلوله های نگوگ با در و دیوار و بام و پنجره یکی می شود. شاعر برای این که ترس بریزد، و در را به رویش باز کند از نگوگ و مرگ حرف می زند، و از ترس در این شعر بیشتر ترس این به اصطلاح مسیحای جوانمرد را نشان می دهد تا هر گونه جذبه او را. نگوگ و مرگ برای خود. راوی در این هوای سرد چندان هم بد نیست. تیر خلاص و رهایی از این سرما می تواند باشد (شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند، ص 1).

ما دوست داریم که به نشان می دهد در اینجا:



روم / برحسب روایات داستانی روم نام رومیان (ترجمان القرآن جرجانی) گووهی است از :
اولاً ، روم بن عیصو و رومی منسوب است به آن گویند، رجل رومی و قوم رومی و میان مفرد
و جمع جز یاء فرقی نیست. نام گوومی از اولاد روم بن عیصو (ناظم الاطباء) ملت معروف که
پلشان قسطنطنیه از آن ملت است. و در تداول مورخان اسلامی شهر پلیتخت ایتالیا و مقر باب
واقع در کنار رود تیبریس.

نام پلیتخت کشور ایتالیا که در قدیم پلیتخت رومیان بوده است. این کلمه را بجای کلمهء (رم) که
نام شهر کرسی کشور ایتالیاست، و توسعاً به تمام آن کشور اطلاق می شده است بکارده اند. اما
در اصطلاح مسلمین و مؤرخان اسلامی مراد از روم آسیای صغیر و توابع آن است، بدین توضیح
که دولتهای جمهوری و ام بپاطوری روم چون وسعت پیدا کرد و تا حدود آسیای صغیر مسخر
آنان شد، از قرن پنجم میلادی به آن طرف منقسم به غربی و شرقی شد، غربی همان ایتالیا بود به
پلیتختی شهر رم و شرقی آسیای صغیر به پلیتختی استانبول، بدین مناسبت آن قسمتهای آسیای
صغیر و استانبول را حتی بعد از ورود سلجوقیان و ترکان هم روم و رومیه می گفتند، چنانکه
مولانا جلال الدین بلخی را بمناسبت اقامت در لارمه و قونیه آسیای صغیر رومی نام دارند (لغت
نامه، علی اکبر دهخدا، حرف ر، ص 187).

و نیز در ادب فارسی از روم عموماً سر زمین مردم س بیه بیست اراده شده، در مقابل زن گ یا
حبش که سرزمین سیاه بیستان است، و این معنا در ضرب المثل المشهور ((پارومی روم یا زرگی
زرگ)) دیده میشود به معنای: یا سربید یا سیاه.

و زرگ: نام قبایل سیاه بیست ساکن افریقای شرقی و گله مقصود از آن مردم یا سرزمین زن گبار
است، و اژه زن گبار مرکب است از زن گ به معنی سیاه، و بار یعنی کرانه (قس: جویبار،
رودبار) و در مجموع یعنی: ساحل سیاهان، سرزمین سیاهان در عربی: زنجبار (ر.ک، لغت نامه،
علی اکبر دهخدا، حرف ر، ص 187).

هم چنانکه شاعر گوید:

من امشب آمدستم وام بگذارم.

حسابت را کنار جام بگذارم.

چه می گوئی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد ؟

فریبت میدهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست

حریفاء، گوش سرما برده است این، یادگلو سیلی سرد زمستان ست.



وقندیل سربهرترگ میدان. مرده یا زنده،

به تابوتِ ستبرِ ظلمت نه توی مرگ اندود، بنهان ست.

حریفا، روچراغب اده را بفروز، شب با روز یکسان ست (شعر زمان ما، ص 101).

در این ابیات شاعر تصمیم گرفته است که پس از پلک کردن حسابش با دوستان دور یا نزدیک خود، با ترسا هم امشب تسویه حساب کند. چرا حساب شرا کنار جام می گذارد. اول برای این که جام پیمانہء حساب و کتاب ساقی و میهمانانش و وام دهنده و وام گیرنده بود، تا عدالت و مساوات برقرار باشد. دوم برای این که هجام بتواند جام باده ای را که بعداً حرف شرا می زند تداعی کند. اواز جامی ب هجام دیگو پله می برد. حریف در این رابطهء یک سویه چه سودی می برد که باید برای باز پس گیری این وام در را برای او باز کند، شاید شدت سرما آدم را ساده لوح هم می کند، اما طرف ز رنگ تر از این حرفهاست، برای همین اخوان از زبان او به خودش جواب می دهد (نقد فرمالیستی شعر زمستان، نوشته: حسین خسروی، ص 75-114).

چه می گویی. شاید سفیدی برف زمستان و روشنی ماه از بپشت آبرها، شب های زمستان را مثل روز روشن می کند. البته این روشنایی به سرخی نمی زند، ولی چه ایرادی دارد؟ چشمی که شب را روز می بیند ممکن است ما هرا از بپشت آبرها به خیال این که خورشید است سرخ ببیند. به هر حال، راوی برای این ترسایی که ضعف بینایی دارد.

توضیح می دهد که این سرخی را سیلی سرد زمستان به گوش زمین و راوی زده است. در حقیقت زمین همان قندیلی است که در آسمان، این هستی یخ زده و آویزان است و آن نه فلکی را که بظلمیوس اعتقاد داشت که بدور زمین می گوندند، به نظر اخوان نه لایه ی سیاهی است که تابوت زمین را می سازد. یعنی امشب آمد هام بدهیم را ب بپردازم. میخوام پس از نوشیدن چنند بیاله، حساب قدیم و جدید را بپردازم و بروم. فکر نکن اواخر شب است و هوا دار روشن میشود، اشتباه نکن الکھی سرخی که در آسمان میبینی فلق نیست. رفیقم، این گوش آسمان است که هاز سیلی زمستان سرخ شده. چراغ آسمان کو چک میدان هم چه روشن باشد و چه خاموش فرقی نمیکند، چون این چراغ در تاریکی متراکمی که مثل تابوت است بنهان شده و نور و فروغی ندارد. رفیق جان، برو شراب را در بیاله بریز تا مثل چغ بدرخشد، چون در زمستان روز هم مثل شب سیاه است.

وواژه حریف معنی که رفیقم یا همکارم در مخالفت است.

و در آخرین اخوان گوید:

سلامت را نمی خواهند پلسخ گفت.



هوا دلگیر، درها بسته، سرها درگیبیاں، دستها بپنهان،

نفسها ابر، دلها خسته و غم‌گین، درختان اسکلتهای بلور آجین،

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه، غبار آلوده، مهر و ماه، زمستان

معنی که جواب سلامت را هم نمیدهند. هوا دل گیر، درها بسته و سرها بلبین است، دستی برای یاری دراز نمیشود. بخار نفس مثل دیوار مانع دید میشود. دلها خسته و غم گیند و درختان مثل اسکلتهایی بلوآجین به نظر میآیند. زمین سرد و ساکت است. سقف آسمان بلبین آمده. خورشید و ماه غبار آلودند، بله، دوست من زمستان است (نقد فرمالیستی شعر زمستان، مقاله در نقد شعر اخوان، نوشته: حسین خسروی، ص 75-114).

و در مشخصات بیشتر می توانیم اشاره کنیم که شاعر می خواستم در آخرین بخش از شعر، آدمها هیچ فرقی با درختان یخ زده ندارند. واژه اسکلت را از انسانها گرفته و به درختان عاریه داده است. همان طور که زمین هم دلمرده نمی شود، و دلمردگی خاص انسانهاست که وقتی این حس در آنها تقویت می شود، آن را به همه کس و همه چیز در دور و بر خود نسبت می دهند. ابرهایی که جلو مهر و ماه را گرفته اند، از بخار چشم و رنگه آدمها بوجود آمد اند. و گنه می توان خوش بین بود و در تاریکی و از این سوی ابرها مهر و ماه را دید. غباری که چهره مهر و ماه را آلوده کرده. همان غباری است که روی روی چهره خود و خدا، و مردم و ترسا می بیند، برای این که زمستان است (شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند، ص 1).

و در بلبیاں میتوانیم می گوئیم یک نکته مهم در خصوص جنبه نمادین شعر زمستان و برخی دیگرو از اشعار اخوان این است که او به عنوان شاعری متعهد که به سرنوشت کشور و مردمش توجه و علاقه دارد نمیتواند نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت باشد و قصد دارد با زبان شعر به مبارزه بپردازد، ولی او این مایه هوشمند هست که بداند نباید با انتقادات صریح اسباب گرفتاری خود را فراهم کند، و نیز نباید شعر شرا تا حد شعار سیاسی تنزل دهد، بنا بر این شعر را در دو لایه و با دو کارکرد خلق میکند: الف- کارکرد سیاسی- اجتماعی (انتقاد از خفقان سیاسی) ب- کارکرد ادبی و هنری، یعنی توصیف دقیق زمستان است.

یعنی شعر زمستان از اشعار معروف تلقی شد، که به سرن گونی شاعر او را به رهبر جنبش ادبی آن زمان با شاعران بزرگ است، مانند نیما یوشیج که پیر شعر فارسی در نظر گرفته شد، و سهراب سبهری و محمد شهریار و فروغ فرخزاد و دیگروان است.



نتیجه گیری

این بحث درباره معنی لغوی رمز و سمبل در معنی عام و گسترده آن سخن گفتیم تا علت انتخاب و کاربرد یکی به جای دیگری روشن گردد. امروزه وقتی از رمز یا سخن می رود. معنی خاص و اصطلاحی آن در ادبیات و روان شناسی و شاخه های مربوط به آنها مورد نظر است که دی گو رمز را از محدوده یک لغت در فرهنگها با معانی متعدد و عادی خارج کرده است. نتیجه تأمل دانشمندان در بخشی از پدیده های فرهنگ بشری هم چون اساطیر، ادیان و مذاهب، آیین ها، رؤیاهای، ادبیات و هنر و خلاصه آنچه که بیشتر با زندگی روحی و نفسانی انسان سر و کار دارد از یک سو، و ظرفیت کلمه رمز یا سمبل در نمودن خصلت و ویژه این پدیده و در بیان نظریه های ناشی از تأمل در این پدیده های معنوی، از سوی دیگری سبب شده است که این کلمه در کسوتی نو جلوه گوی کند که شناخت آن ما را به دادن تعریفی مناسب با موضوع تحقیق خود از کلمه یاری می رساند.

رمز در یک مفهوم وسیع بارها به عنوان معادلی برای هر نوع علامت به کار رفته است. آن چه امکان چنین مفهوم وسیعی را برای این کلمه فراهم آورده است خصیصه مشترک ((نمایش)) در مصداق های گوناگون این مفهوم است.

هر علامتی اعم از حرف، شکل، علامت اختصاری، مراسم مذهبی، خواه در جوامع ابتدایی و خواه در جوامع متمدن که ناظر به مفهومی ویژه در ورای ظاهر نمایشی خود باشد، یک رمز محسوب می گردد.

و شاعر اخوان ثالث از شاعران مشهورترین است، و برخلاف شاعران دی گوان و خاصه ناظران که نوشتن شعر، تنها به اعتبار تصمیم آنهاست، در همه لحظات قادر به نوشتن شعر نمی تواند بود. و تآن شعور نبوت و حالت بی تابی پیامبرانه ای که خود از آن سخن گفته است، به او دست ندهد آمادگی و استعداد گیوش

و پذیرش ((هدیه خدایان)) را نخواهد داشت و لا جرم به نوشتن هیچ مصراع شاعرانه و به طریق اولی هیچ شعر ساحرانه ای توفیق نخواهد یافت.

در پیلان شعر شاعر و خواننده هر دو با هم به این نتیجه میرسند که زمستان است، یا به تعبیری خواننده به همان توجه میرسد که شاعر قبلاً بدان رسیده بود، هر دو متفق که این اوضاع نشان گو زمستان است.



منابع و مأخذ

عربی

1. قرآن کریم
2. فارسی
3. انسان و سمیل هایش، یونگ، کارل گوستاو وهم گلران، مترجم محمود سلطانیه، چاپ دوم، انتشارات جامی، تهران تیرماه 1378.
4. بلاغت تصویر، محمود فتوحی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران 1385.
5. بنیاد اندیشه نو در فرانسه، حسن هنرمندی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران 1358.
6. بیان، سیروس شمیسا، چاپ چهارم، انتشارات فردوس، تهران 1373.
7. رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تحلیلی از داستان عرفانی، فلسفی ابن سینا و سهروردی، نویسنده تقی پورنامداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، تهران 1389.
8. شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث، محمد حقوقی، نشر دانشیار، تهران 1378.
9. فرهنگ عمید، حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، جلد دوم، تهران 1375.
10. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران 1375.
11. فرهنگ نمادها، مترجم سودابه فضایی، چاپ اول، انتشارات جیجون، تهران 1387.
12. فرهنگ فشرده سخن، تلخیص از فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، جلد دوم، تهران 1382.
13. فرهنگ معاصر فارسی، غلامحسین صدری افشار، نشرین حکمی / نسترن حکمی، یک جلدی، چاپ چهارم، تهران 1383.
14. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران 1353 هجری شمسی.
15. نام نامه موسیقی ایران زمین، مهدی ستایش گو، جلد سوم، چاپ اول، تهران 1376.
16. نماد از دید گله ابهام (تحلیلی بلاغی نماد گونه در شعر معاصر فارسی)، دکتر محمد رضا یوسفی، صدیقه رسولیان آرانی، دانشگاه اصفهان، سال پنجم 1392.
17. هنر چیست، تولستوی، لئون، مترجم کاوه ده گلن، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر 1350.



مجلة ها وبحثها

_ مجله رشد آموزش فارسی، ایرج جمشیدی، دبیر دبیرستان ها و مدرس مراکز بیش دانش‌گلهی نور، بهار 1392، شماره 105، 2 صفحه (8-9).

_ سمبولیسم در شعر معاصر باتکیه بر شعری مهدی اخوان ثالث وهوشن گ ابتهاج، نویسنده: محمد رضا قاری، اعظم آبادی، اشرف روشندل، مقاله 4، دوره 5، زمستان 1393، صفحه 97-125.

_ شعر زمستان اخوان ثالث با بررسی معنایی، نوشته های محمد رضا نوشمند درباره زبان وادبیات، اسفند 1388.

_ نقد فرمالیستی شعر زمستان، مقاله در نقد شعر اخوان، نوشته حسین خسروی، پبلیز 1389، سال اول-پیش شماره اول، 40 صفحه (75-114).

الرمز فی قصیة الشناء للشاعر (مهدی اخوان ثالث)

م.م سعاد عبد الزهرة نجم

جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

خلاصة البحث

تناول البحث موضوع الرمز في الشعر الفارسي ولاسيما عند الشاعر الكبير مهدی اخوان ثالث الملقب (م. اميد) وأقرب معنى لأسم الشاعر هو الأمل والمتفائل، كون الرمز من الموضوعات الادبية المهمة التي تجلت في الكثير من اشعار الشعراء الفرس، إن معنى الرمز اللغوي هو الاشارة او الصوت الخفي الذي لا يكاد يفهم، أما معناه الاصطلاحي فهو اللفظ القليل المشتمل على إيماء الى شئ أولمحة تدل عليها، وكانت اكثر اقتباسات الشعراء الفرس للرموز من الطبيعة كالحیوان والجماد والنبات أو من النماذج القدسية، مثلاً كانوا يستخدمون الصليب رمزا للمسيح والأذان رمز الإسلام، وایضاً يستوحون من رموزهم الاسطورية كالهدهد والسيمرغ وغيره.



كان الشاعر اخوان ثالث من رافضي سياسات الشاه والدولة آنذاك، إذ كانت قصيدته (الشتاء) موضوع البحث ه من قصائد الشاعر المشهورة، فبوسع قارئ القصيدة أن يدرك فصل الشتاء بوصفه فصلاً كئيباً ممتلئاً بالوجوم. هكذا يراه الايراني وبوسعه أن يرى تخبط الدولة، واختناق الشعب، والكبت، والتعذيب، والاعتقالات، ولعل الشاعر يختزل تلك الحقيبة في هذه القصيدة، لما فيها من اشارات ودلالات تعبر عن الطابع النفسي للشاعر، والطابع العام للمجتمع.

الكلمات المفتاحية: الرمز، اللغة والاصطلاح، علم البيان والتصوف، الشتاء، مهدي اخوان ثالث.

نبذة عن الباحث

م.م سعاد عبد الزهرة رتبة علمي: دستيار معلم در دانشگله بغداد _ دانشكدهء زبان _ گووه زبام وادبيات فارسى.

تولد: 1985م (1364 هـ ش)، مقطع كارشناسى: زبان وادبيات فارسى _ دانش گله بغداد 2006 م (1375 هـ ش)

مقطع كارشناسى ارشد: زبان وادبيات فارسى _ دانشگله بغداد 2012م (1381 هـ ش). عنوان نامه (سيماهاى فرهنگ عربى در شعر اقبال لاهورى) ايميل الكترونى :

Email: Alisuaad93@yahoo.com